رویش روان شناسی، سال۱۵، شماره ۵، شماره پیاپی ۱۲۲، مرداد ۱۴۰۵
Rooyesh-e-Ravanshenasi Journal(RRJ),15(5), 2026

نقش میانجی خستگی‌روانی در رابطه بین حساسیت به طرد و درد ذهنی زنان سرپرست‌خانوار

Mediator Role of Mental Fatigue in the Relationship Between Rejection Sensitivity and Mental Pain Among Female-Headed Households

پریسا نجاران طوسی
کارشناسی ارشد مشاوره خانواده، گروه مشاوره، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.
سیمین دخت رضاخانی (نویسنده مسئول)
دانشیار، گروه مشاوره، واحد رودهن، دانشگاه آزاد اسلامی، رودهن، ایران.

Parisa Najaran Tousi
M.A. in Family counseling, Department of Counseling, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.
Simindokht Rezakhani *
Associate Professor, Department of Counseling, Roudehen Branch, Islamic Azad University, Roudehen, Iran.
rezakhani.sd@gmail.com

چکیده

پژوهش‌حاضر با هدف بررسی نقش میانجی خستگی‌روانی در رابطه بین حساسیت به طرد و درد ذهنی زنان سرپرست‌خانوار انجام شد. روش پژوهش توصیفی-همبستگی و از نوع مدل‌یابی معادلات‌ساختاری بود. جامعه‌آماری شامل زنان سرپرست‌خانوار تحت‌پوشش بهزیستی و مؤسسات خیریه و عام‌المنفعه شهر مشهد در ۳ ماهه سوم سال ۱۴۰۳ بود که از بین آنان ۲۶۰ نفر به روش در دسترس به‌عنوان نمونه انتخاب شدند و به پرسشنامه‌های درد ذهنی (OMMP؛ اورباخ و میکولینسر، ۲۰۰۳)، حساسیت به طرد (RSQ؛ داونی و فلدمن، ۱۹۹۶) و مقیاس چندبعدی خستگی‌روانی (MSBS؛ فالمن و همکاران، ۲۰۱۳) پاسخ دادند. داده‌ها با استفاده از روش معادلات ساختاری تجزیه و تحلیل شدند. نتایج شاخص‌های برازندگی حاکی از تائید برازش مدل ساختاری بود. براساس یافته‌ها ضریب مسیر کل بین حساسیت به طرد (p = ۰/۰۰۱، β=۰/۵۲۰) با درد ذهنی و نیز ضریب مسیر مستقیم بین خستگی روانی و درد ذهنی مثبت و معنادار (p =۰/۰۰۱، β=۰/۵۳۲) بود. همچنین ضرایب مسیر غیرمستقیم بین حساسیت به طرد با درد ذهنی از طریق خستگی روانی مثبت و معنی‌دار (p =۰/۰۰۱، β=۰/۲۷۲) بود. همچنی یافته‌ها نشان داد متغیرهای حساسیت به طرد و خستگی روانی می‌توانند در مجموع ۴۸ درصد از واریانس درد ذهنی زنان سرپرست خانوار را تبیین کنند. باتوجه به یافته‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفتکه با کاهش حساسیت به طرد و خستگی روانی می‌توان درد ذهنی را در زنان سرپرست خانوار کاهش‌داد و از این طریق در ارتقا و بهبود وضعیت روانی و بهزیستی‌روانشناختی آنان گام موثری برداشت.

واژه‌های کلیدی: *حساسیت به طرد، خستگی روانی، درد ذهنی، زنان سرپرست خانوار.*

Abstract

The aim of the present study was to investigate the mediating role of mental fatigue in the relationship between rejection sensitivity and mental pain in female-headed households. This was a descriptive-correlational study using structural equation modeling. The statistical population consisted of female-headed households supported by the Welfare Organization and charitable institutions in Mashhad during the third quarter of 2024. Among them, 260 individuals were selected using convenience sampling and completed the Mental Pain Questionnaire (OMMP; Orbach & Mikulincer, 2003), the Rejection Sensitivity Questionnaire (RSQ; Downey & Feldman, 1996), and the Multidimensional State Boredom Scale (MSBS; Fahlman et al., 2013). The data were analyzed using structural equation modeling. The results indicated that rejection sensitivity had a direct and significant positive effect on mental pain (P = 0.001), and mental fatigue also had a direct and significant positive effect on mental pain (P = 0.001). In addition, the indirect effect of rejection sensitivity on mental pain through mental fatigue was positive and significant (P = 0.001). Moreover, the findings showed that rejection sensitivity and mental fatigue together explained 48% of the variance in mental pain. Therefore, it can be concluded that reducing rejection sensitivity and mental fatigue may help decrease mental pain in female-headed households and thereby contribute to the improvement of their psychological well-being.

Keywords: *Rejection Sensitivity, Mental Fatigue, Mental Pain, Female-Headed Households.*

نوع مقاله: پژوهشی | **دریافت:** دی ۱۴۰۴ | **پذیرش:** اردیبهشت ۱۴۰۵ | **ویرایش نهایی:** مرداد ۱۴۰۵

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-06]

[DOI: 10.29252/Rooyesh.15.5.215]

مقدمه

روند تغییرات روز افزون در جوامع مختلف در دهه‌های اخیر باعث تغییر ساختار خانواده و افزایش تعداد خانواده‌های تک‌والدی با سرپرستی زنان شده‌است که پذیرش مسئولیت و استرس بیشتر آنان را برای اداره زندگی به دنبال داشته‌است (زمانی‌مقدم و افشانی، ۱۴۰۰). زنان سرپرست خانوار[۱] افرادی هستند که به دلایلی همچون فوت همسر، طلاق، مهاجرت، بیماری یا اعتیاد همسر؛ مسئولیت کامل خانواده اعم از تأمین اقتصادی، حمایت عاطفی و تربیت فرزندان را به عهده می‌گیرند (تریس-پراتز و استیو[۲]، ۲۰۲۵؛ تیلور[۳] و همکاران، ۲۰۲۰). آمارها نشان می‌دهد که در سطح جهانی، حدود ۳۰ درصد از خانوارها در کشورهای در حال توسعه توسط زنان اداره می‌شوند (لوفوک و تیان[۴]، ۲۰۲۴؛ جولکا[۵]، ۲۰۱۹) و در برخی مناطق شهری آمریکای لاتین و آفریقا این رقم حتی به ۵۰ درصد نیز می‌رسد (بکا[۶] و همکاران، ۲۰۲۵؛ وارلی[۷]، ۲۰۱۶). در ایران نیز داده‌های سازمان بهزیستی (۱۳۹۸) نشان می‌دهد که بیش از ۱۴ درصد خانوارهای ایرانی تحت سرپرستی زنان قرار دارند (سیدشریفی و همکاران، ۱۳۹۸). این روند رو به رشد، ضرورت بررسی ابعاد روانی، اجتماعی و اقتصادی زندگی این گروه را دوچندان می‌کند. در این راستا، زنان سرپرست خانوار با چالش‌های متعددی روبه‌رو هستند؛ از جمله فشارهای اقتصادی ناشی از عدم وجود منبع درآمد کافی، نقش‌های چندگانه (مادری و پدری همزمان)، محدودیت در شبکه‌های اجتماعی و حمایتی و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی ناشی از طلاق یا بیوگی (تریس-پراتز و استیو، ۲۰۲۵؛ همتی و کریمی، ۱۳۹۶؛ هربست[۸]، ۲۰۱۲). تحقیقات نشان می‌دهند که این زنان در مقایسه با زنان متأهل، سطح بالاتری از افسردگی[۹]، اضطراب[۱۰]، استرس ادراک‌شده[۱۱] و احساس تنهایی[۱۲] را تجربه می‌کنند (چاکار و آیدین[۱۳]، ۲۰۱۹؛ دورمیشی[۱۴] و همکاران، ۲۰۲۳). چنین وضعیت‌هایی نه تنها کیفیت زندگی[۱۵] و بهزیستی روان‌شناختی[۱۶] آنان را کاهش می‌دهد بلکه احتمال ابتلا به آسیب‌های روانی مانند اختلال استرس پس از سانحه[۱۷] و مشکلات سازگاری اجتماعی[۱۸] را نیز افزایش می‌دهد (خزائیان و همکاران، ۱۳۹۶؛ تارو[۱۹] و همکاران، ۲۰۱۸). از سوی دیگر، فشارهای روانی و نقش‌های چندگانه می‌تواند این زنان را در معرض فرسودگی[۲۰] و خستگی روانی[۲۱] قرار دهد؛ عاملی که بر کارکردهای شناختی، هیجانی و حتی جسمانی آنان اثر منفی گذاشته و توان مقابله با مشکلات زندگی را کاهش می‌دهد (آلیکس-فاگس[۲۲] و همکاران، ۲۰۲۲؛ مارک و اسمیت[۲۳]، ۲۰۱۸). همچنین، محدودیت‌های فرهنگی و اجتماعی، همراه با کاهش سرمایه اجتماعی[۲۴]، باعث می‌شود بسیاری از زنان سرپرست خانوار در یک چرخه معیوب از انزوا، فقر اجتماعی و طرد خودخواسته[۲۵] گرفتار شوند (تبریزی و همکاران، ۱۴۰۲). به این ترتیب، آسیب‌پذیری روان‌شناختی این گروه افزایش یافته و احتمال بروز پیامدهایی چون درد ذهنی[۲۶]، اضطراب و افسردگی بالا می‌رود (براردلی[۲۷] و همکاران، ۲۰۲۳).

1. female headed households
2. Trias-Prats & Esteve
3. Taylor
4. Lufuke & Tian
5. Julka
6. Becca
7. Varley
8. Herbst
9. depression
10. anxiety
11. perceived stress
12. feeling lonely
13. Chakir & Aydin
14. Dormishi
15. quality of life
16. psychological well-being
17. post-traumatic stress disorder
18. social adjustment problems
19. Taru
20. fatigue
21. mental exhaustion
22. Alix-Fages
23. Mark & Smith
24. social capital
25. self-inflicted rejection
26. mental pain
27. Berardelli

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-06]
[DOI: 10.29252/Rooyesh.15.5.215]

در این راستا، درد ذهنی مفهومی اساسی در آسیب‌شناسی روانی است که به تجربه‌ای پیچیده از رنج روان‌شناختی[1]، ناامیدی و کاهش خودارزشمندی[2] اشاره دارد (اورباخ[3] و همکاران، ۲۰۰۳؛ دورمیشی و همکاران، ۲۰۲۳). این پدیده نه تنها شامل احساس غم و اندوه و پوچی است، بلکه با درک تغییرات منفی درباره خود و زندگی نیز همراه می‌باشد (سان[4] و همکاران، ۲۰۱۶). به‌طور کلی، درد ذهنی حالتی است که فرد در آن احساس می‌کند توانایی مقابله با مشکلات را از دست داده و دچار درماندگی روان‌شناختی[5] می‌شود؛ وضعیتی که در صورت تداوم می‌تواند منجر به کناره‌گیری اجتماعی، رفتارهای ناسازگارانه و حتی اقدام به رفتارهای خودآسیب‌گرانه شود (براردلی و همکاران، ۲۰۲۳). مطالعات بسیاری نشان می‌دهند که درد ذهنی ارتباطی تنگاتنگی با اختلالات روانی همچون افسردگی، اضطراب، اختلال استرس پس از سانحه و مشکلات تنظیم هیجان[6] دارد (مرویچ[7] و همکاران، ۲۰۱۵؛ فرسینیک[8] و همکاران، ۲۰۱۹). افزون بر این، تجربه مداوم درد ذهنی می‌تواند سیستم شناختی فرد را مختل کرده، سبب افزایش خودانتقادگری[9] و کاهش احساس کنترل شخصی شود (بکر[10] و همکاران، ۲۰۱۶). براساس پژوهش‌ها زنانی که در شرایط دشوار اجتماعی و خانوادگی مانند سرپرستی خانواده قرار دارند، بیش از دیگران در معرض تجربه درد ذهنی هستند، زیرا با مسئولیت‌های مضاعف و فشارهای روانی مداوم دست و پنجه نرم می‌کنند (دورمیشی و همکاران، ۲۰۲۳). این امر ضرورت توجه به مکانیزم‌های روان‌شناختی مرتبط با درد ذهنی را برجسته می‌سازد.

در این راستا حساسیت به طرد[11] که نشان‌دهنده گرایش پایدار افراد به انتظار طردشدن از سوی دیگران و واکنش‌های هیجانی شدید به موقعیت‌های احتمالی طرد است می‌تواند تجربه درد ذهنی را پیش‌بینی کند (یانگ[12] و همکاران، ۲۰۲۱؛ دو[13] و همکاران، ۲۰۲۴). افراد با سطح بالای حساسیت به طرد، نسبت به نشانه‌های اجتماعی مبهم واکنش منفی نشان داده و آن را به‌عنوان تهدیدی برای پذیرش اجتماعی خود تفسیر می‌کنند (گائو[14] و همکاران، ۲۰۲۱). این ویژگی روان‌شناختی باعث می‌شود که چنین افرادی در روابط بین‌فردی خود اضطراب بالاتری تجربه کرده و دچار احساس ناامنی شوند (یانگ و همکاران، ۲۰۲۱). از منظر نظریه دلبستگی[15]، حساسیت به طرد نتیجه تجربیات اولیه طرد شدن از سوی والدین یا مراقبان اصلی است که بعدها به‌صورت یک طرحواره شناختی-هیجانی[16] پایدار در روابط بین‌فردی ظاهر می‌شود (چان و مندوزا-دنتون[17]، ۲۰۰۸؛ بشرپور و همکاران، ۱۳۹۸). پیامدهای این ویژگی شامل افزایش افکار منفی درباره خود، انزوای اجتماعی، کاهش تحمل پریشانی روان‌شناختی و در نهایت، تشدید درد ذهنی است (پیرسون[18] و همکاران، ۲۰۱۱؛ جیتایود و کارل[19]، ۲۰۲۲). شواهد پژوهشی نشان می‌دهند که حساسیت به طرد با افسردگی، اضطراب اجتماعی[20]، کیفیت پایین زندگی، اختلال در تنظیم هیجان و افزایش رفتارهای پرخطر همبستگی مثبت دارد (هاپوود و گود[21]، ۲۰۱۹؛ ولوتی[22] و همکاران، ۲۰۱۷). افزون بر این، افراد با حساسیت به طرد بالا معمولاً در چرخه‌ای از نشخوار فکری و خودانتقادگری گرفتار می‌شوند که خود عاملی مهم در افزایش آسیب‌پذیری روان‌شناختی و تشدید درد ذهنی است (گائو و همکاران، ۲۰۲۱). این امر نشان می‌دهد که حساسیت به طرد می‌تواند یکی از متغیرهای اساسی در فهم و پیش‌بینی تجربه درد ذهنی در گروه‌های آسیب‌پذیر، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار باشد.

در این ارتباط، خستگی روانی یکی از پیامدهای مهم فشارهای روانی مداوم است که به‌عنوان حالتی از فرسودگی ذهنی و کاهش انرژی شناختی تعریف می‌شود (مارک و اسمیت، ۲۰۱۸؛ ویلر[23] و همکاران، ۲۰۲۵). این وضعیت معمولاً در اثر درگیری طولانی‌مدت با استرس‌های شدید و نقش‌های متعدد ایجاد شده و با علائمی چون کاهش تمرکز، ضعف در تصمیم‌گیری، کاهش انگیزه و احساس بی‌انرژی بودن همراه

1. psychological suffering
2. self-worth
3. Orobach
4. Sun
5. psychological distress
6. emotion regulation
7. Mervick
8. Fresénics
9. self-criticism
10. Becker
11. sensitivity to rejection
12. Jiang
13. Du
14. Gao
15. attachment theory
16. cognitive-emotional schema
17. Chan & Mendoza-Denton
18. Pearson
19. Jitayutd & Karl
20. social anxiety
21. Hopwood & Good
22. Velotti
23. Weiler

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-06]
[DOI: 10.29252/Rooyesh.15.5.215]

است (لمبرت[1] و همکاران، ۲۰۲۴). زنان سرپرست خانوار به دلیل مسئولیت‌های مضاعف اقتصادی، عاطفی و تربیتی، بیش از سایر گروه‌های اجتماعی در معرض تجربه‌ی خستگی روانی قرار دارند (آلیکس-فاگس و همکاران، ۲۰۲۲؛ حافظ امینی[2] و همکاران، ۲۰۲۴). چنین حالتی می‌تواند به تضعیف توانایی آنان در مقابله با مشکلات، کاهش تاب‌آوری و افزایش آسیب‌پذیری روان‌شناختی منجر شود. ارتباط میان حساسیت به طرد و خستگی روانی در پژوهش‌های اخیر مورد توجه قرار گرفته است. حساسیت به طرد، به دلیل درگیری مستمر با نگرانی‌های ارزیابی منفی، پایش نشانه‌های احتمالی طرد و پردازش شناختی سنگین موقعیت‌های بین‌فردی، مصرف بالای منابع روانی را ایجاب می‌کند (گائو و همکاران، ۲۰۲۱). تداوم این فرایندهای شناختی-هیجانی به مرور موجب تخلیه منابع ذهنی و شکل‌گیری فرسودگی روانی می‌شود (یانگ و همکاران، ۲۰۲۱؛ دو و همکاران، ۲۰۲۴). افزون بر این، احساس ناامنی و نشخوار فکری ناشی از حساسیت به طرد می‌تواند توانایی فرد در تنظیم هیجان را کاهش داده و شرایط را برای بروز فرسودگی ذهنی تشدید کند (اوتانی[3] و همکاران، ۲۰۱۴؛ تورانی و نعمت‌زاده گتابی، ۲۰۲۵). اهمیت خستگی روانی در این میان از آن‌رو برجسته است که این سازه نه تنها پیامدی مستقیم از تنش‌های بین‌فردی محسوب می‌شود، بلکه نقش تعیین‌کننده‌ای در انتقال اثر حساسیت به طرد بر پیامدهای هیجانی، از جمله درد ذهنی، ایفا می‌کند. بر اساس پژوهش‌های پیشین، فرسودگی روانی با کاهش کارآمدی راهبردهای مقابله‌ای، افزایش استرس ادراک‌شده و احساس ناکامی و درماندگی همراه است (سان و همکاران، ۲۰۲۴؛ مارک و اسمیت، ۲۰۱۸). چنین تجربیاتی به‌ویژه در زنان سرپرست خانوار می‌تواند زمینه‌ساز افزایش درد ذهنی به‌صورت احساس رنج، ناتوانی یا آسیب‌پذیری هیجانی شود (براردلی و همکاران، ۲۰۲۳). از سوی دیگر، خستگی روانی قادر است اثرات منفی حساسیت به طرد را تشدید کرده و احتمال بروز پیامدهایی مانند ناامیدی، افسردگی و کناره‌گیری اجتماعی را افزایش دهد (آلیکس-فاگس و همکاران، ۲۰۲۲). در نتیجه، بررسی خستگی روانی به‌عنوان یک حلقه واسط نه‌تنها از منظر مفهومی اهمیت دارد، بلکه به فهم عمیق‌تر مکانیزم‌های تبیین‌کننده درد ذهنی در زنان سرپرست خانوار کمک می‌کند.

با وجود گسترش پژوهش‌ها درباره حساسیت به طرد، خستگی روانی و درد ذهنی، بررسی نظام‌مند و یکپارچه این متغیرها در قالب یک مدل ساختاری در جمعیت‌های آسیب‌پذیر اجتماعی، به‌ویژه زنان سرپرست خانوار، همچنان با خلأ روبه‌رو است. بیشتر مطالعات پیشین، حساسیت به طرد را در ارتباط با پیامدهایی همچون افسردگی، اضطراب اجتماعی، کیفیت پایین زندگی و مشکلات تنظیم هیجان بررسی کرده‌اند (هاپوود و گود، ۲۰۱۹؛ ولوتی و همکاران، ۲۰۱۷) و اگرچه ارتباط آن با پریشانی‌های روان‌شناختی مورد توجه قرار گرفته است (یانگ و همکاران، ۲۰۲۱؛ دو و همکاران، ۲۰۲۴)، اما کمتر به پیامدهای عمیق‌تری همچون درد ذهنی به‌عنوان یک سازه مرکزی در آسیب‌شناسی روانی پرداخته‌اند (براردلی و همکاران، ۲۰۲۳). از سوی دیگر، پژوهش‌هایی که خستگی روانی را مطالعه کرده‌اند، عمدتاً آن را در چارچوب فرسودگی ناشی از استرس‌های شغلی یا فشارهای طولانی‌مدت بررسی کرده‌اند (مارک و اسمیت، ۲۰۱۸؛ آلیکس-فاگس و همکاران، ۲۰۲۲) و نقش آن به‌عنوان یک سازوکار میانجی در انتقال اثر متغیرهای بین‌فردی به رنج‌های درونی عمیق‌تر کمتر مورد بررسی قرار گرفته است. افزون بر این، هرچند برخی مطالعات به بررسی درد ذهنی در شرایط دشوار اجتماعی پرداخته‌اند (دورمیشی و همکاران، ۲۰۲۳)، اما مدل‌یابی هم‌زمان تعامل میان حساسیت به طرد، خستگی روانی و درد ذهنی در زنان سرپرست خانوار، با توجه به فشار نقش‌های چندگانه و مسئولیت‌های مضاعف آنان (آلیکس-فاگس و همکاران، ۲۰۲۲؛ حافظ امینی و همکاران، ۲۰۲۴)، همچنان مغفول مانده است. در نتیجه، هنوز به‌طور دقیق مشخص نیست که آیا حساسیت به طرد در این گروه صرفاً به‌صورت مستقیم با درد ذهنی مرتبط است یا این ارتباط از طریق فرسایش تدریجی منابع روانی و شکل‌گیری خستگی روانی تقویت و تشدید می‌شود (گائو و همکاران، ۲۰۲۱؛ یانگ و همکاران، ۲۰۲۱). همچنین روشن نیست که خستگی روانی تا چه اندازه می‌تواند به‌عنوان سازوکار تبیینی، شدت و جهت این رابطه را توضیح دهد و به فهم عمیق‌تری از فرآیندهای شناختی-هیجانی مؤثر بر رنج روان‌شناختی این زنان بینجامد. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش میانجی خستگی‌روانی در رابطه بین حساسیت به طرد و درد ذهنی زنان سرپرست‌خانوار پرداخت، چرا که شناسایی عوامل روان‌شناختی مؤثر بر این گروه از زنان برای کاهش تأثیرات منفی و مخرب آن بر نظام خانواده می‌تواند دستاوردی در راستای ثبات و پایداری خانواده باشد و نتایج پژوهش می‌تواند در جهت برنامه‌ریزی‌هایی برای بهبود وضعیت روان‌شناختی این افراد کارساز باشد. بنابراین، پژوهش‌حاضر با هدف بررسی نقش میانجی خستگی‌روانی در رابطه بین حساسیت به طرد و درد ذهنی زنان سرپرست‌خانوار انجام شد.

1. Lambert
2. Hafez Amini
3. Otani

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-06]
[DOI: 10.29252/Rooyesh.15.5.215]

روش

پژوهش حاضر توصیفی-همبستگی و از نوع معادلات ساختاری بود. جامعه آماری پژوهش شامل زنان سرپرست خانوار با حداقل سواد خواندن و نوشتن تحت پوشش بهزیستی و مؤسسات خیریه و عام المنفعه شهر مشهد در ۳ ماهه سوم سال ۱۴۰۳ بود. حجم نمونه بر اساس نظر هویت و کرامر (۲۰۰۴؛ ترجمه پاشاشریفی و همکاران، ۱۳۹۶) مبنی بر کفایت ۴۰-۲۰ نفر برای هر مولفه/متغیر پیش‌بین تعیین شد. باتوجه به اینکه در این پژوهش حساسیت به طرد دارای ۲ مولفه و خستگی روانی دارای ۵ مولفه هستند، به ازای هر مولفه ۳۵ نفر و با احتمال افت حجم نمونه ۲۶۰ نفر برآورد شد. از همین رو از بین ۱۳۰ موسسه خیریه و عام المنفعه شهر مشهد، سه موسسه دارالاکرام، بنیاد کودک و مدرسه خیریه علوی بصورت تصادفی انتخاب شدند و از میان زنان سرپرست خانوار در موسسات منتخب، ۲۶۰ نفر از افراد علاقمند به شرکت در پژوهش به صورت در دسترس بعنوان گروه نمونه انتخاب شدند. زن بودن و داشتن نقش سرپرستی خانوار، قرار داشتن تحت پوشش یکی از نهادهای مذکور، داشتن حداقل سواد خواندن و نوشتن، تمایل به شرکت در پژوهش و تکمیل آگاهانه پرسشنامه‌ها به عنوان ملاک‌های ورود به پژوهش در نظر گرفته‌شد و ملاک‌های خروج از پژوهش شامل ناقص بودن بیش از ۱۰ درصد پاسخ‌های پرسشنامه‌ها بود. تمام شرکت‌کنندگان پژوهش، پیش از ورود به پرسشنامه و پاسخ‌گویی به سؤالات، فرم رضایت آگاهانه را در قالب یک گزاره خبری تأیید کردند. در این فرم، مواردی همچون تضمین محرمانگی اطلاعات، اختیار کامل شرکت‌کنندگان برای انصراف در هر مرحله از پژوهش و استفاده از داده‌ها صرفاً در چارچوب اهداف علمی تحقیق توضیح داده شده بود. همچنین به افراد اطمینان داده شد که پاسخ‌های آنان هیچ‌گونه تأثیری بر خدمات دریافتی از نهادهای حمایتی نخواهد داشت. در نهایت داده‌ها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون و روش معادلات‌ساختاری با نرم افزارهای spss نسخه ۲۶ و amos نسخه ۲۶ تحلیل شد.

ابزار سنجش

مقیاس درد ذهنی[1] (OMMP): مقیاس درد ذهنی توسط اورباخ و میکولینسر (۲۰۰۳) با ۴۴گویه و ۹ خرده‌مقیاس شامل ۱) تغییرناپذیری، ۲) فقدان کنترل، ۳) خودشیفتگی/بی‌ارزشی، ۴) آشفتگی هیجانی، ۵) خشک‌زدگی (بهت)، ۶) از خود بیگانگی، ۷) سردرگمی، ۸) فاصله‌گیری اجتماعی و ۹) پوچی (بی‌معنایی) ساخته‌شده است. نمره‌گذاری در طیف لیکرت ۵ درجه‌ای (۱=کاملاً مخالفم تا ۵=کاملاً موافقم) صورت می‌گیرد. نمره‌گذاری گویه‌های ۲۵ و ۴۲ به‌صورت معکوس می‌باشد. در بررسی اولیه اورباخ و میکولینسر (۲۰۰۳) ضریب بازآزمایی این مقیاس را در یک فاصله ۳ هفته‌ای در یک نمونه (۵۳ نفر شامل ۳۰ زن و ۲۳ مرد) در دامنه بین ۰/۷۹ و ۰/۹۴ گزارش کردند. ضریب آلفای کرونباخ نیز در خرده مقیاس‌ها به‌ترتیب برابر با ۰/۹۵، ۰/۹۵، ۰/۹۳، ۰/۹۳، ۰/۸۵، ۰/۷۹، ۰/۸، ۰/۸ و ۰/۷۵ گزارش‌شده است. علاوه‌براین، ضریب همبستگی بین مولفه‌های درد ذهنی و افسردگی (r=۰/۶۴) و اضطراب (r=۰/۵۰) به‌دست آمده است که نشان‌دهنده روایی همگرای این مقیاس با اضطراب و افسردگی است (اورباخ و میکولینسر، ۲۰۰۳). در ایران نیز براساس پژوهش بگیان و همکاران (۱۳۹۷) بین مولفه‌های درد ذهنی و اضطراب (r=۰/۵۹) و افسردگی (r=۰/۵۱) و راهبردهای منفی نظم‌جویی شناختی‌هیجان (r=۰/۴۳) رابطه مثبت و معناداری وجود دارد؛ همچنین بین مولفه‌های درد ذهنی و شفقت به خود رابطه منفی و معناداری وجود داشت. در تایید روایی مقیاس نیز نتایج تحلیل عامل تاییدی ۴۴ گویه را در شش عامل تایید کردند که در مجموع این شش عامل ۴۰/۶۶ درصد از واریانس درد ذهنی را تبیین می‌کنند. علاوه‌براین، آلفای کرونباخ برای کل مقیاس درد ذهنی ۰/۹۷ و برای خرده‌مقیاس‌های آن به‌ترتیب برابر با ۰/۹۵، ۰/۸۹، ۰/۸۸، ۰/۸۷، ۰/۸۷ و ۰/۶۲ به‌دست آمد (بگیان و همکاران، ۱۳۹۷). در پژوهش‌حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۹۴ و برای خرده‌مقیاس‌های آن به‌ترتیب ۰/۸۴، ۰/۸۷، ۰/۶۹، ۰/۷۳، ۰/۶۴، ۰/۶۹، ۰/۶۳، ۰/۶۷ و ۰/۶۴ به‌دست آمد.

پرسشنامه حساسیت به طرد[2] (RSQ): پرسشنامه حساسیت به طرد توسط داونی و فلدمن (۱۹۹۶) طراحی‌شده و شامل ۱۸ سؤال دو قسمتی است. قسمت اول این سؤالات میزان اضطراب افراد را می‌سنجد و روی مقیاس لیکرت ۶ درجه‌ای (از اصلاً نگران نیستم=۱ تا خیلی نگرانم=۶) نمره‌گذاری می‌شود. دامنه نمرات این آزمون از ۱۸ تا ۱۰۸ است که نمرات بیشتر نشان‌دهنده میزان اضطراب بیشتر و نمره کمتر نشان‌دهنده میزان اضطراب پایین‌تر است. قسمت دوم میزان دریافت پاسخ مثبت را می‌سنجد که بر روی مقیاس لیکرت ۶ درجه‌ای (احتمال خیلی کمی دارد تا احتمال خیلی زیادی دارد، ۱ تا ۶) نمره‌گذاری می‌شوند. دامنه نمرات آن از ۱۸ تا ۱۰۸ می‌باشد که نمرات بیشتر در این سؤالات به‌منزله دریافت پاسخ مثبت بیشتر و نمرات کمتر در این سؤالات به‌منزله دریافت پاسخ مثبت کمتر است.

1. Orbach & Mikulincer Mental Pain Scale (OMMP)
2. Rejection Sensitivity Questionnaire (RSQ)

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-06]
[DOI: 10.29252/Rooyesh.15.5.215]

داونی و فلدمن (۱۹۹۶) در پژوهش خود همسانی درونی این پرسشنامه را ۰/۸۱ برآورد نمودند و همچنین ضریب پایایی این پرسشنامه را به روش بازآزمایی ۰/۸۳ گزارش کردند؛ جهت سنجش روایی سازه نسخه اصلی نیز روایی همگرا و واگرا از طریق همبستگی با مقیاس‌های نگرانی و عزت‌نفس بررسی شد؛ به‌طوری که حساسیت به طرد با نگرانی همبستگی مثبت معنی‌دار (r=۰/۳۶) و با عزت‌نفس همبستگی منفی معنی‌دار (r=-۰/۴۸) داشت که این یافته‌ها روایی همگرا و واگرا را در نسخه اصلی تأیید می‌کنند. در ایران، خوشکام و همکاران (۱۳۹۳) ضریب پایایی این پرسشنامه را با روش آلفای کرونباخ ۰/۸۴ گزارش کردند. نتایج تحلیل عامل اکتشافی نشان داد که پرسشنامه حساسیت به طرد از دو عامل «انتظار پاسخ» و «نگرانی از عدم پذیرش درخواست» تشکیل شده‌است که در مجموع ۲۸/۲۸ درصد واریانس را تبیین می‌کنند؛ در پژوهش حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه حساسیت به طرد ۰/۸۸ و برای عامل اضطراب ۰/۹۱ و عامل دریافت پاسخ مثبت ۰/۸۴ بدست آمد.

مقیاس چند بعدی خستگی روانی[1] (MSBS): مقیاس چند بعدی خستگی روانی ۲۹ سوالی توسط فالمن و همکاران (۲۰۱۳) طراحی شده و شامل ۵ خرده‌مقیاس ۱) عدم مشارکت، ۲) برانگیختگی بالا، ۳) برانگیختگی پایین، ۴) عدم توجه و ۵) ادراک زمان است. نمره‌گذاری گویه‌ها در طیف لیکرت ۷ درجه‌ای به‌صورت کاملاً مخالفم (۱)، مخالفم (۲)، نسبتاً مخالفم (۳)، احساسی ندارم (۴)، نسبتاً موافقم (۵)، موافقم (۶) و کاملاً موافقم (۷) انجام می‌شود. دامنه نمرات پرسشنامه چندبعدی خستگی روانی بین ۲۹ تا ۲۰۳ قرار دارد و نمره بالا نشان‌دهنده خستگی روانی بیشتر شرکت‌کننده است. فالمن و همکاران (۲۰۱۳) در مطالعه اولیه با استفاده از تحلیل عاملی اکتشافی و تأییدی، روایی سازه این ابزار را مورد تایید قرار دادند. همچنین ضرایب پایایی به روش آلفای کرونباخ برای کل مقیاس ۰/۶۹ و برای خرده‌آزمون‌های آن به ترتیب ۰/۹۵، ۰/۸۶، ۰/۸۵، ۰/۸۵ و ۰/۵۸ گزارش شد. در ایران عبدالله‌زاده و همکاران (۱۳۹۴) روایی محتوایی این پرسشنامه را توسط اساتید متخصص رشته‌های روان‌شناسی تایید کردند و ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه ۰/۹۶ و برای خرده مقیاس‌ها به‌ترتیب ۰/۸۸، ۰/۸۵، ۰/۹۱، ۰/۹۰ و ۰/۹۰ به‌دست آمد. در پژوهش‌حاضر ضریب آلفای کرونباخ برای کل پرسشنامه خستگی روانی ۰/۹۱ و برای خرده‌مقیاس‌ها به‌ترتیب برابر با ۰/۸۵، ۰/۷۸، ۰/۶۹، ۰/۷۴ و ۰/۶۷ به‌دست آمد.

یافته ها

در پژوهش حاضر ۲۶۰ زن سرپرست خانوار با میانگین سنی ۴۲/۶ (انحراف معیار= ۵/۸) سال شرکت کردند که میانگین مدت سرپرستی خانوار آنان ۸/۴ (انحراف معیار =۳/۲) سال بود، همچنین از نظر تحصیلات ۷۱ نفر از شرکت کنندگان زیر دیپلم، ۱۱۹ نفر دیپلم، ۶۸ نفر لیسانس و ۲ نفر فوق لیسانس بود. از نظر تعداد فرزندان، ۴۷ نفر فاقد فرزند، ۱۳۰ نفر یک فرزند، ۷۵ نفر دو فرزند و ۸ نفر بیشتر از دو فرزند داشتند. جدول ۱ میانگین، انحراف استاندارد و ضرایب همبستگی بین مؤلفه‌های متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۱. ضرایب همبستگی پیرسون و شاخص های توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
۱.حساسیت به طرد - اضطراب	-															
۲.حساسیت به طرد - دریافت پاسخ مثبت	۰/۴۹**	-														
۳.خستگی روانی - عدم مشارکت	۰/۲۵**	۰/۲۹**	-													
۴.خستگی روانی - برانگیختگی بالا	۰/۱۸**	۰/۲۷**	۰/۴۵**	-												
۵.خستگی روانی - برانگیختگی پایین	۰/۳۰**	۰/۴۶**	۰/۴۹**	۰/۵۱**	-											
۶.خستگی روانی - عدم توجه	۰/۳۱**	۰/۲۸**	۰/۵۲**	۰/۵۹**	۰/۵۲**	-										

1. Multidimensional State Boredom Scale (MSBS)

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-06]
[DOI: 10.29252/Rooyesh.15.5.215]

۷.خستگی روانی - ادراک زمان	۰/۲۶**	۰/۴۱**	۰/۵۴**	۰/۶۱**	۰/۶۵**	۰/۴۶**	-								
۸.درد ذهنی - تغییر ناپذیری	۰/۳۲**	۰/۴۵**	۰/۳۱**	۰/۳۷**	۰/۴۶**	۰/۳۰**	۰/۳۹**	-							
۹.درد ذهنی - فقدان کنترل	۰/۳۰**	۰/۳۸**	۰/۳۹**	۰/۴۷**	۰/۴۹**	۰/۴۴**	۰/۴۶**	۰/۵۵**	-						
۱۰.درد ذهنی - خودشیفتگی/بی ارزشی	۰/۲۳**	۰/۲۹**	۰/۳۲**	۰/۳۴**	۰/۳۷**	۰/۳۵**	۰/۳۶**	۰/۳۲**	۰/۴۸**	-					
۱۱.درد ذهنی - آشفتگی هیجانی	۰/۱۸**	۰/۳۷**	۰/۳۰**	۰/۴۸**	۰/۴۳**	۰/۴۲**	۰/۵۰**	۰/۳۹**	۰/۶۴**	۰/۵۱**	-				
۱۲.درد ذهنی - خشک زدگی	۰/۱۱	۰/۳۲**	۰/۲۳**	۰/۳۳**	۰/۳۱**	۰/۳۳**	۰/۲۹**	۰/۳۸**	۰/۵۷**	۰/۴۴**	۰/۴۸**	-			
۱۳.درد ذهنی - از خودبیگانگی	۰/۱۵*	۰/۲۳**	۰/۳۴**	۰/۴۲**	۰/۴۹**	۰/۴۰**	۰/۳۱**	۰/۴۲**	۰/۳۹**	۰/۵۳**	۰/۵۶**	۰/۵۱**	-		
۱۴.درد ذهنی - سردرگمی	۰/۲۱**	۰/۳۴**	۰/۳۰**	۰/۴۵**	۰/۴۱**	۰/۳۶**	۰/۴۲**	۰/۳۳**	۰/۵۷**	۰/۴۲**	۰/۴۵**	۰/۴۲**	۰/۵۳**	-	
۱۵.درد ذهنی - فاصله گیری اجتماعی	۰/۰۶	۰/۲۳**	۰/۳۲**	۰/۴۰**	۰/۴۱**	۰/۲۷**	۰/۳۶**	۰/۵۱**	۰/۴۹**	۰/۳۲**	۰/۵۲**	۰/۴۵**	۰/۵۶**	۰/۴۳**	-
۱۶.درد ذهنی - پوچی	۰/۱۳*	۰/۲۷**	۰/۲۵**	۰/۳۷**	۰/۳۹**	۰/۳۱**	۰/۲۳**	۰/۴۰**	۰/۵۱**	۰/۴۷**	۰/۶۰**	۰/۴۲**	۰/۴۴**	۰/۴۹**	۰/۵۲**
میانگین	۳۴/۸۳	۳۱/۷۰	۲۳/۳۶	۱۱/۸۶	۱۱/۶۷	۹/۶۲	۱۱/۸۲	۲۱/۳۷	۲۳/۹۲	۱۲/۱۰	۱۱/۹۹	۷/۳۱	۷/۲۹	۷/۱۳	۹/۴۱
انحراف استاندارد	۷/۷۶	۶/۹۲	۵/۱۷	۲/۳۵	۲/۴۰	۱/۶۱	۲/۵۳	۴/۱۶	۵/۳۴	۲/۷۹	۲/۷۷	۱/۷۳	۲/۰۱	۱/۷۴	۲/۲۳
کجی	-۰/۶۷	-۰/۶۴	-۰/۹۵	-۰/۰۴	-۰/۱۶	۰/۱۰	۰/۲۲	-۰/۴۹	۰/۵۵	-۰/۱۰	۰/۱۷	۰/۲۰	۰/۴۴	-۰/۸۱	۰/۱۱
کشیدگی	-۰/۳۴	۰/۲۰	۰/۵۴	-۰/۲۸	۰/۰۹	۰/۰۴	-۰/۱۵	-۰/۱۱	-۰/۸۲	-۰/۲۳	-۰/۳۶	۰/۴۶	۰/۲۵	۰/۱۶	-۰/۶۳

$P^{**} < ۰/۰۱$ و $P^{*} < ۰/۰۵$

براساس نتایج به دست آمده از جدول ۱ بین تمام خرده مقیاس‌های متغیر حساسیت به طرد با خستگی روانی و درد ذهنی رابطه مثبت و معناداری جود دارد و این یافته‌ها در جهت مورد انتظار و همسو با فرض‌های حوزه پژوهش بود. پیش از تحلیل داده‌ها مفروضه‌های نرمال بودن و عدم هم‌خطی بررسی شد که نتایج آن در ادامه بیان می‌شود. گارسون (۲۰۰۷؛ به نقل از ریاحی و همکاران، ۱۴۰۴) تاکید می‌کند اگر مقادیر چولگی و کشیدگی داده‌ها بین ۲+ و ۲- باشد داده‌ها در سطح ۰/۰۵ از توزیع بهنجار برخوردارند. در این پژوهش، مقادیر چولگی و کشیدگی داده‌ها بین ۲+ و ۲- به‌دست آمد. برای بررسی مفروضه عدم هم‌خطی از آماره‌های عامل تورم واریانس (VIF) و شاخص تحمل استفاده شد که با توجه به اینکه هیچ یک از مقادیر مربوط به شاخص تحمل کمتر از ۰/۴۰ و هیچ یک از مقادیر مربوط به عامل تورم واریانس بیشتر از ۱۰ نیست، بر این اساس می‌توان نسبت به مفروضه عدم هم‌خطی نیز اطمینان حاصل کرد. به منظور آزمون مدل مورد نظر، یعنی بررسی نقش میانجی خستگی‌روانی در رابطه بین حساسیت به طرد و درد ذهنی زنان سرپرست‌خانوار از روش معادلات ساختاری استفاده شد. پارامترهای اندازه‌گیری روابط مستقیم در جدول ۲ ارائه شده است.

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-06]
[DOI: 10.29252/Rooyesh.15.5.215]

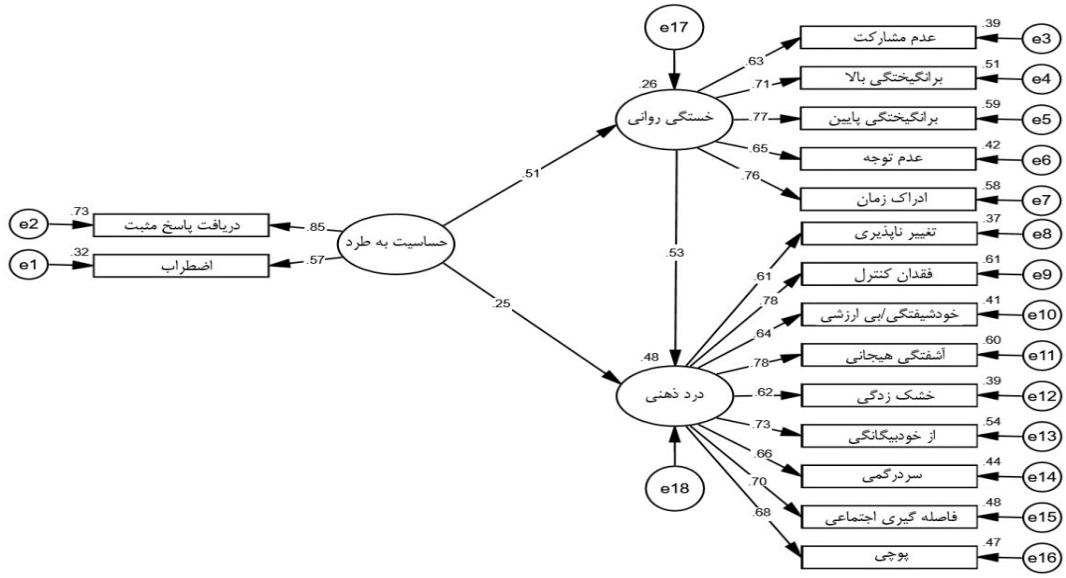

شکل ۱. مدل اصلاح شده نقش میانجی خستگی‌روانی در رابطه بین حساسیت به طرد و درد ذهنی

در شکل ۱ مدل اصلاح شده پژوهش ترسیم شده است (P<۰/۰۱) و همچنین مسیرهای مستقیم و غیرمستقیم بین متغیرهای پژوهش با درد ذهنی در جدول ۲ و ۳ ذکر شده است. همانطور که در شکل ۱ مشاهده می‌شود، حساسیت به طرد هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیر مستقیم قادر به پیش‌بینی درد ذهنی در زنان سرپست خانوار است.

جدول ۲. ضرایب مسیر مستقیم اثرات متغیرها و معنی‌داری پارامترهای برآورد شده

متغیر پیش‌بین	متغیر ملاک	ضرایب استاندارد	انحراف استاندارد	آماره (t)	سطح معناداری
حساسیت به طرد	خستگی روانی	۰/۵۱۰	۰/۱۴۹	۴/۱۲۱	۰/۰۰۱
خستگی روانی	درد ذهنی	۰/۵۳۲	۰/۱۰۶	۳/۷۲۶	۰/۰۰۱
حساسیت به طرد	درد ذهنی	۰/۲۴۹	۰/۱۰۴	۲/۰۷۳	۰/۰۳۸

همانطور که در جدول ۲ مشاهده می‌شود ضریب مسیرهای مستقیم بین حساسیت به طرد با خستگی روانی (P<۰/۰۰۱)، خستگی روانی با درد ذهنی (P<۰/۰۰۱) و حساسیت به طرد با درد ذهنی (P<۰/۰۵) رابطه معناداری داشتند. در ادامه و در جدول ۳ ضرایب مسیر غیر مستقیم ذکر شده است.

جدول ۳. ضرایب مسیر غیرمستقیم اثرات متغیرها و معنی‌داری پارامترهای برآورد شده

مسیر	β	حد پایین	حد بالا	p
حساسیت به طرد ← خستگی روانی ← درد ذهنی	۰/۲۷۲	۰/۰۶۴	۰/۴۰۶	۰/۰۰۱

با توجه به جدول ۳ می‌توان مشاهده کرد که ضریب مسیر غیرمستقیم بین حساسیت به طرد با درد ذهنی (p=۰/۰۰۱، β=۰/۲۷۲) از طریق خستگی روانی مثبت و معنادار است. جدول ۴ شاخص‌های برازندگی مدل ساختاری اصلاح شده پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول ۴. شاخص‌های برازش مدل

شاخص برازندگی	دامنه قابل پذیرش	مدل مفروض
درجه آزادی	-	۱۰۱
نسبت خی دو به درجه آزادی	کمتر از ۵	۲/۲۹
شاخص برازش هنجارشده (NFI)	بزرگتر از ۰/۹۰	۰/۹۰

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-06]
[DOI: 10.29252/Rooyesh.15.5.215]

شاخص برازندگی تطبیقی (CFI)	بزرگتر از ۰/۹۰	۰/۹۲
شاخص برازندگی فزاینده (IFI)	بزرگتر از ۰/۹۰	۰/۹۲
شاخص نیکویی برازش (GFI)	بزرگتر از ۰/۹۰	۰/۹۱
ریشه دوم میانگین مربعات باقی‌مانده (SRMR)	کمتر از ۰/۰۸	۰/۰۶
ریشه دوم برآورد واریانس خطای تقریب (RMSEA)	کمتر از ۰/۰۸	۰/۰۷

شاخص‌های برازش در جدول ۴ نشان‌دهنده برازش عالی داده‌ها با مدل اصلاح شده است. با توجه به شکل ۱ و جدول ۲ و ۳ حساسیت به طرد به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق خستگی روانی توانست درد ذهنی را پیش‌بینی کند. این بدان معناست که علاوه بر رابطه مستقیم حساسیت به طرد با درد ذهنی، این متغیر می‌تواند از طریق مسیری دیگر یعنی مسیر میانجی خستگی روانی نیز درد ذهنی را پیش‌بینی کند.

بحث و نتیجه‌گیری

هدف پژوهش حاضر بررسی نقش میانجی خستگی‌روانی در رابطه بین حساسیت به طرد و درد ذهنی زنان سرپرست‌خانوار بود. یافته نخست پژوهش نشان‌داد که حساسیت به طرد با درد ذهنی رابطه مستقیم و معناداری دارد؛ این یافته با پژوهش‌های دو و همکاران (۲۰۲۴)، جیتایود و کارل (۲۰۲۲)، گائو و همکاران (۲۰۲۱)، یانگ و همکاران (۲۰۲۱)، هاپوود و گود (۲۰۱۹)، ولوتی و همکاران (۲۰۱۷) و پیرسون و همکاران (۲۰۱۱) همسو بود. در تبیین این یافته می‌توان بیان کرد افرادی که از حساسیت بالاتری نسبت به طرد برخوردارند، در تعاملات اجتماعی به‌طور مداوم در حالت گوش‌به‌زنگی بین‌فردی قرار دارند و نشانه‌های مبهم را به‌عنوان رد شدن یا بی‌ارزشی تفسیر می‌کنند (گائو و همکاران، ۲۰۲۱). این سوگیری ادراکی، فعال‌سازی مکرر هیجان‌هایی مانند شرم، اضطراب و ناامنی را در پی دارد که به‌تدریج به شکل‌گیری تجربه‌ای پایدار از رنج درونی و کاهش خودارزشمندی منجر می‌شود؛ مؤلفه‌هایی که هسته اصلی درد ذهنی را تشکیل می‌دهند (سان و همکاران، ۲۰۱۶؛ براردلی و همکاران، ۲۰۲۳). از منظر نظریه دلبستگی، تجربه‌های اولیه طرد یا بی‌ثباتی در روابط مراقبتی می‌تواند به شکل‌گیری طرحواره‌های منفی درباره خود و دیگران بینجامد و در بزرگسالی به صورت انتظار مزمن طردشدن بروز یابد (بشرپور و همکاران، ۱۳۹۸). در زنان سرپرست خانوار که به‌واسطه شرایطی چون طلاق یا بیوگی در معرض قضاوت‌ها و نگرش‌های منفی اجتماعی قرار دارند (تبریزی و همکاران، ۱۴۰۲)، این طرحواره‌ها ممکن است با شدت بیشتری فعال شده و زمینه تجربه عمیق‌تر درد ذهنی را فراهم آورند (دورمیشی و همکاران، ۲۰۲۳).

یافته دوم پژوهش نشان داد که خستگی روانی با درد ذهنی رابطه مستقیم و معناداری دارد. این یافته با مطالعات مارک و اسمیت (۲۰۱۸)، آلیکس-فاگس و همکاران (۲۰۲۲)، سان و همکاران (۲۰۲۴) و براردلی و همکاران (۲۰۲۳) هم‌راستا بود. در تبیین این یافته می‌توان گفت خستگی روانی نشان‌دهنده فرسایش تدریجی منابع شناختی و هیجانی در اثر مواجهه طولانی‌مدت با استرس است. زمانی که انرژی روانی فرد تحلیل می‌رود، توانایی استفاده از راهبردهای مقابله‌ای سازگارانه کاهش یافته و احساس درماندگی و بی‌کفایتی افزایش می‌یابد (مارک و اسمیت، ۲۰۱۸). در چنین شرایطی، فرد نه‌تنها فشارهای بیرونی را شدیدتر ادراک می‌کند، بلکه در سطح درونی نیز احساس پوچی، ناتوانی و ناامیدی که از مؤلفه‌های اساسی درد ذهنی به شمار می‌روند را تجربه می‌کند (سان و همکاران، ۲۰۱۶). برای زنان سرپرست خانوار که با نقش‌های چندگانه اقتصادی، تربیتی و عاطفی مواجه‌اند (آلیکس-فاگس و همکاران، ۲۰۲۲)، خستگی روانی می‌تواند به‌صورت مزمن تداوم یابد و آسیب‌پذیری آنان را در برابر رنج‌های عمیق روان‌شناختی افزایش دهد (حافظ امینی و همکاران، ۲۰۲۴).

یافته نهایی نشان داد که حساسیت به طرد از طریق خستگی روانی با درد ذهنی به‌صورت غیرمستقیم رابطه دارد، بدین معنا که خستگی روانی در رابطه بین حساسیت به طرد و درد ذهنی نقش میانجی معناداری ایفا می‌کند. این یافته با چارچوب‌های نظری مرتبط با فرسایش منابع روانی همخوان است؛ به این صورت که حساسیت به طرد با ایجاد درگیری‌های شناختی-هیجانی مداوم، موجب مصرف مستمر منابع روانی می‌شود (یانگ و همکاران، ۲۰۲۱؛ دو و همکاران، ۲۰۲۴). نشخوار فکری، پایش مداوم نشانه‌های طرد و تلاش برای پیشگیری از ردشدن، به‌تدریج به تخلیه انرژی ذهنی و شکل‌گیری خستگی روانی می‌انجامد (گائو و همکاران، ۲۰۲۱). این فرسودگی، ظرفیت تنظیم هیجان و تاب‌آوری را کاهش داده و فرد را در برابر تجربه رنج‌های عمیق‌تر آسیب‌پذیر می‌سازد؛ در نتیجه، درد ذهنی تشدید می‌شود (براردلی و همکاران، ۲۰۲۳). به بیان دیگر، حساسیت به طرد نه‌تنها به‌طور مستقیم با فعال‌سازی هیجان‌های منفی درد ذهنی را

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-06]
[DOI: 10.29252/Rooyesh.15.5.215]

افزایش می‌دهد، بلکه از مسیر فرسایش منابع روانی نیز این رنج را تعمیق می‌بخشد. افزون بر این، مقدار ضریب تعیین نشان داد که حساسیت به طرد و خستگی روانی در مجموع ۴۸ درصد از واریانس درد ذهنی را تبیین می‌کنند؛ رقمی قابل توجه که بیانگر نقش تعیین‌کننده سازوکارهای شناختی-هیجانی در تجربه رنج روان‌شناختی زنان سرپرست خانوار است.

در مجموع، پژوهش حاضر نشان داد که حساسیت به طرد و خستگی روانی از عوامل اساسی تبیین‌کننده درد ذهنی در زنان سرپرست خانوار هستند. این یافته‌ها حاکی از آن است که توجه همزمان به سازوکارهای روان‌شناختی و سیاست‌های حمایتی اجتماعی برای ارتقای سلامت روان و کیفیت زندگی این زنان ضروری است. اتخاذ رویکردی چندسطحی می‌تواند به کاهش چرخه آسیب‌پذیری روانی در زنان سرپرست خانوار و فراهم‌سازی زمینه توانمندسازی پایدار آنان منجر شود. بر اساس نتایج پژوهش، مشاوران و روان‌شناسان می‌توانند با تمرکز بر کاهش حساسیت به طرد، آموزش مهارت‌های تنظیم هیجان و اصلاح باورهای ناکارآمد، در جهت کاهش درد ذهنی گام بردارند. همچنین طراحی و اجرای برنامه‌های حمایتی با هدف کاهش فشار نقش‌های چندگانه، از جمله حمایت‌های مالی، تسهیل اشتغال و فراهم‌سازی خدمات مراقبت از کودک، می‌تواند در کاهش خستگی روانی و متعاقب آن کاهش درد ذهنی مؤثر باشد. افزون بر این، تقویت سرمایه اجتماعی و گسترش شبکه‌های حمایتی برای زنان سرپرست خانوار می‌تواند تجربه طرد اجتماعی و در نتیجه حساسیت به طرد را کاهش دهد. از جمله محدودیت‌های پژوهش حاضر می‌توان به استفاده از روش نمونه‌گیری در دسترس به دلیل شرایط خاص شرکت‌کنندگان اشاره کرد که ممکن است بر تعمیم‌پذیری نتایج تأثیرگذار باشد. علاوه بر این، جامعه آماری محدود به زنان سرپرست خانوار تحت پوشش بهزیستی و مؤسسات خیریه شهر مشهد بود؛ بنابراین تعمیم یافته‌ها به سایر شهرها یا زنان سرپرست خانوار خارج از پوشش نهادهای حمایتی باید با احتیاط صورت گیرد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آینده از روش‌های نمونه‌گیری تصادفی استفاده شود تا قابلیت تعمیم نتایج افزایش یابد و همچنین انجام مطالعات مشابه در مناطق جغرافیایی مختلف می‌تواند به غنی‌تر شدن شواهد پژوهشی در این حوزه کمک کند.

تشکر و قدردانی: از مسئولان سازمان‌بهزیستی و موسسات خیریه و عام‌المنفعه شهر مشهد و نیز شرکت‌کنندگان در پژوهش سپاسگزاری می‌شود.

تعارض منافع: بنابر اعلام نویسندگان مقاله حاضر هیچ‌گونه تعارض منافعی وجود نداشت.

منابع

بشرپور، س؛ درودی، چ؛ حیدری، ف. (۱۳۹۸). نقش شیوه‌های فرزندپروری و حساسیت به طرد در پیش بینی تکانشوری دانش آموزان. *مجله روان‌شناسی مدرسه*، ۸(۴)، ۴۰-۲۵. https://doi.org/10.22098/jsp.2020.863

تبریزی کاهو، غ؛ صالحی، ک؛ کشاورز افشار، ح؛ مدنی، ی. (۱۴۰۲). پدیدارشناسی تجربه‌ی زیسته زنان سرپرست خانوار از حمایت‌های اجتماعی. *فصلنامه جامعه شناسی کاربردی*، ۳۴(۱)، ۱۳۸-۱۱۳. https://doi.org/10.22108/jas.2022.133767.2294

ریاحی، ه؛ شاهقلیان، م؛ عبداللهی، م. ح. (۱۴۰۴). نقش میانجی نقص در شفقت خود در رابطه بین آسیب‌های دلبستگی با خصیصه‌های اختلال شخصیت مرزی. *رویش روان شناسی*. ۱۴(۵)، ۲۳-۳۰. http://frooyesh.ir/article-1-5910-fa.html

زمانی مقدم، م؛ افشانی، س. ع. (۱۴۰۰). توانمندسازی زنان سرپرست خانوار در ایران: مروری نظام مند. *فصلنامه رفاه اجتماعی*، ۲۱(۸۰)، ۴۵-۸۰. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17358191.1400.21.80.4.5

سیدشریفی، م؛ نوابی‌نژاد، ش؛ فرزاد، و. (۱۳۹۸). مقایسه‌ی اثربخشی رویکرد هیجان‌مدار و طرح‌واره درمانگری بر خودکارآمدی والدگری مادران سرپرست خانواده. *مجله علوم روان‌شناختی*، ۱۸(۷۶)، ۴۱۵-۴۰۷. https://dor.isc.ac/dor/20.1001.1.17357462.1398.18.76.8.9

همتی، ر؛ کریمی، ز. (۱۳۹۷). زنان مطلقه و تجربهٔ سرپرستی خانوار: یک پژوهش کیفی (نمونهٔ موردی زنان مطلقهٔ سرپرست خانوار شهر فارسان). *پژوهش‌نامهٔ زنان*، ۹(۲۴)، ۲۱۱-۱۸۱. https://womenstudy.ihcs.ac.ir/article_3344.html

Alix-Fages, C., Grajic, M., Jiménez-Martínez, E., Baz-Valle, E., & Balsalobre-Fernández, C. (2022). Mental fatigue in women: Implications for performance and well-being. *Frontiers in Psychology*, 13, 859620. https://doi.org/10.3389/fpsyg.2022.859620

Becca, F., Esteve, A., & Castro Torres, A. F. (2025). Changes in Latin American and Caribbean household structure amidst fertility decline, 1960–2020. *Studies in family planning*, *56*(1), 135-160. https://doi.org/10.1111/sifp.12282

Becker, D. F., Steiner, H., Nitzan, U., & Grossman-Giron, A. (2016). Subjective distress and psychopathology. *Comprehensive Psychiatry*, 70, 14–22. https://doi.org/10.1016/j.comppsych.2016.06.004

Berardelli, I., Rogante, E., Sarubbi, S., Trogli, L., Lagana, V., & Erbuto, D. (2023). Psychological pain and suicide risk: A systematic review. *Frontiers in Psychiatry*, 14, 112345. https://doi.org/10.3389/fpsyt.2023.112345

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-06]

[DOI: 10.29252/Rooyesh.15.5.215]

Berardelli, I., Sarubbi, S., Rogante, E., Cifrodelli, M., Erbuto, D., & Pompili, M. (2023). Psychache and its role in psychological disorders: A systematic review. *Journal of Affective Disorders*, 321, 345–359. https://doi.org/10.3389/fpsyt.2016.00108

Cakir, S., & Aydin, G. (2019). The psychological well-being of single mothers: The mediating role of perceived social support. Journal of Family Studies, 25(1), 75-89. https://doi.org/10.1590/fst.42117

Chan, C. S., & Mendoza-Denton, R. (2008). Status-based rejection sensitivity among Asian Americans: Implications for psychological distress. *Journal of Personality*, 76(5), 1317–1346. https://doi.org/10.1111/j.1467-6494.2008.00521.x

Dormishi, T., Bazsik, Z., & Farkas, J. (2023). The psychosocial challenges of single mothers: A cross-cultural perspective. Journal of Family Studies, 29(3), 512–530. https://doi.org/10.1080/13229400.2021.1894182

Downey, G., & Feldman, S. I. (1996). Implications of rejection sensitivity for intimate relationships. *Journal of Personality and Social Psychology*, 70(6), 1327–1343. https://doi.org/10.1037/0022-3514.70.6.1327

Downey, G., Feldman, S., & Ayduk, O. (2000). Rejection sensitivity and male violence in romantic relationships. *Personal relationships*, 7, 45-61. https://doi.org/10.1111/j.1475-6811.2000.tb00003.x

Downey, G., Freitas, A. L., Michaelis, B., & Khouri, H. (2004). The self-fulfilling prophecy in close relationships: Rejection sensitivity and rejection by romantic partners. *Journal of Personality and Social Psychology*, 87(4), 610–621. https://psycnet.apa.org/doi/10.1037/0022-3514.75.2.545

Du, X., Ding, C., Xiang, G., Li, Q., Liu, X., Xiao, M., ... & Chen, H. (2024). Rejection sensitivity and reactive aggression in early adults: The mediating role of loneliness and maladaptive coping. *Psychological reports*, *127*(2), 786-806. https://doi.org/10.1177/00332941221125771

Feldman, S., & Downey, G. (1994). Rejection sensitivity as a mediator of the impact of childhood exposure to family violence on adult attachment behavior. *Development and Psychopathology*, 6, 231-247. https://doi.org/10.1017/S0954579400005976

Peršenics, L., Wang, X., & Borders, A. (2019). Psychological pain and its relationship with psychopathology. *Journal of Affective Disorders*, 256, 53–61. https://doi.org/10.1016/j.jad.2019.05.040

Gao, S., Asink, M., Liu, Y., Chan, R., & Alpay, A. (2021). Rejection sensitivity and psychological outcomes: A meta-analytic review. *Personality and Individual Differences*, 171, 110528. https://doi.org/10.1016/j.paid.2020.110528

Hafez Amini, M., Askarian, M., & Niusha, B. (2024). The Modeling Factors Affecting the Psychological Distresses in Female-headed housholds. *Iranian Journal of Educational Research*, *3*(1), 207-220. http://dx.doi.org/10.22034/3.1.207

Herbst, C. M. (2012). Footloose and fancy free? Two decades of single mothers' subjective well-being. *Social Service Review*, *86*(2), 189-222. https://doi.org/10.1086/666390

Hopwood, C. J., & Good, E. W. (2019). Structure and correlates of interpersonal problems and sensitivities. *Journal of personality*, *87*(4), 843-855. https://doi.org/10.1111/jopy.12437

Jiang, D., Hou, Y., Chen, X., Wang, R., Fu, C., Li, B., ... & Liu, X. (2019). Interpersonal sensitivity and loneliness among Chinese gay men: A cross-sectional survey. *International journal of environmental research and public health*, *16*(11), 2039. https://doi.org/10.3390/ijerph16112039

Jiang, T., Yang, L., Zhao, Q., & Liu, Q. (2022). Rejection sensitivity and interpersonal aggression: The mediating role of anger rumination. *Personality and Individual Differences, 187*, 111428. https://doi.org/10.1111/papt.12293

Jiang, Y., Rain, J., Liu, H., & Yu, X. (2021). Rejection sensitivity, self-criticism, and rumination: A moderated mediation model of psychological distress. *Current Psychology*, 40, 5672–5682. https://doi.org/10.1007/s12144-019-00452-9

Julka, N. (2019). Social support and education groups for single mothers: a randomized controlled trial of a community-based program. *Canadian Medical Association Journal*, *173*(12), 145-165. https://doi.org/10.1503/cmaj.050655

Lambert, A., Soni, A., Soukane, A., Cherif, A. R., & Rabat, A. (2024). Artificial intelligence modelling human mental fatigue: A comprehensive survey. *Neurocomputing*, *567*, 126999. https://doi.org/10.1016/j.neucom.2023.126999

Lufuke, M., & Tian, X. (2024). Women's empowerment and food consumption: Evidence from female-headed households in Tanzania. *Journal of Integrative Agriculture*, *23*(2), 457-467. https://doi.org/10.1016/j.jia.2023.12.005

Marc, M., & Smith, A. (2018). Mental fatigue: Theory and assessment. *Current Opinion in Psychology*, 18, 73–79. https://doi.org/10.1016/j.copsyc.2017.07.009

Mark, G., & Smith, A. (2018). Coping and its relation to gender, anxiety, depression, fatigue, cognitive difficulties and somatic symptoms. *Journal of Education, Society and Behavioral Science.*, *25*(4), 1-22. http://dx.doi.org/10.9734/JESBS/2018/41894

Mikulincer. M., Shaver, P. R., & Pereg, D. (2003). Attachment theory and affect regulation: the dynamics. Development and cognitive consequences of attachment-related strategies. *Motivation and emotion*, 27, 77-102. https://doi.org/10.1023/A:1024515519160

Mizuno, K., Tanaka, M., Yamaguti, K., Kajimoto, O., Kuratsune, H., & Watanabe, Y. (2011). Mental fatigue caused by prolonged cognitive load: Effects on cognitive performance and physiological arousal. *Brain Research*, 1369, 134–143. https://doi.org/10.1016/j.brainres.2010.10.102

Orbach, I., Mikulincer, M., Sirota, P., & Gilboa-Schechtman, E. (2003). Mental pain: a multidimensional operationalization and definition. *Suicide and life-threatening behavior*, *33*(3), 219-230. https://guilfordjournals.com/doi/abs/10.1521/suli.33.3.219.23219

Otani, K., Suzuki, A., Matsumoto, Y., Shibuya, N., Sadahiro, R., & Enokido, M. (2014). Correlations of interpersonal sensitivity with negative working models of the self and other: evidence for link with attachment insecurity. *Annals of general psychiatry*, *13*, 1-4. https://doi.org/10.1186/1744-859X-13-5

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-06]

[DOI: 10.29252/Rooyesh.15.5.215]

Pearson, K. A., Watkins, E. R., & Mullan, E. G. (2011). Rejection sensitivity prospectively predicts increased rumination. *Behaviour Research and Therapy*, 49(10), 597–605. https://doi.org/10.1016/j.brat.2011.06.004

Sun, F. K., Chan, E. A., & Chan, Y. L. (2016). The experience of psychological pain in patients with depression: A qualitative study. *Journal of Clinical Nursing*, 25(21–22), 3270–3280. https://doi.org/10.1111/jocn.13397

Taru, M. Y., Audu, M. D., Philip, T. F., John, D. F., Yushau, A. A. U., Nnaemeka, C. N., & Bamidele, L. I. (2018). Armed conflict and depression among heads of households in Dogonahawa, north-central Nigeria: Prevalence and correlates. *Open Journal of Depression*, 7(2), 17-30. https://doi.org/10.4236/ojd.2018.72002

Taylor, J. L. (2013). Motor control and motor learning under fatigue conditions. In *Routledge handbook of motor control and motor learning* (pp. 358-388). Routledge. https://www.taylorfrancis.com/chapters/edit/10.4324/9780203132746-23/motor-control-motor-learning-fatigue-conditions-janet-taylor

Tourani, F., & Nematzadeh Getabi, S. (2025). The effectiveness of emotion regulation therapy on job burnout and mental fatigue of nurses. *Rooyesh-e-Ravanshenasi Journal (RRJ)*, *13*(9), 91-100. https://frooyesh.ir/article-1-5421-en.pdf

Trias-Prats, R., & Esteve, A. (2025). Rising Female-Headed Households: Shifts in Living Arrangements or Heightened Gender Symmetry?. *Population and Development Review*, *51*(2), 889-917. https://doi.org/10.1111/padr.12692

Velotti, P., Garofalo, C., Bottazzi, F., & Caretti, V. (2017). Rejection sensitivity, self-regulation, and aggression: A multiple mediation model. *Aggressive Behavior*, 43(6), 588–598. https://doi.org/10.1002/ab.21709

Weiler, H., Russell, S., Spielmann, J., & Englert, C. (2025). Mental fatigue: is it real?. *Journal of Applied Sport and Exercise Psychology*. https://doi.org/10.1026/2941-7597/a000033

[Downloaded from frooyesh.ir on 2026-10-06]

[DOI: 10.29252/Rooyesh.15.5.215]